



## دیپلوماسی اقتصادی؛

### فصلی نو در سیاست خارجی افغانستان

دکتر محمد طاهر تنزه‌ای<sup>1</sup>

#### چکیده

امروزه معیار ارزیابی قدرت ملی کشورها دیگر همانند گذشته قدرت سخت نظامی نیست. بلکه مؤلفه‌ها و شاخص‌های قدرت ملی ابعاد جدیدی را در برمی‌گیرد که عمدتاً مربوط به حوزه‌های اقتصادی، مالی، علمی- فناورانه و فرهنگی است. با توجه به همگرایی و در هم تنیده شدن اقتصاد کشورهای مختلف، رویکردهای سیاست خارجی و دیپلوماسی و تعیین اهداف و راهبردهای آن، نقش اساسی در توسعه قدرت ملی کشورها ایفا می‌کند؛ بنابراین در راستای استفاده از تمامی ظرفیت‌های ملی و بین‌المللی، سیاست خارجی افغانستان نقشی کلیدی را در ایجاد محیطی مناسب برای ارتقای جایگاه اقتصادی کشور برعهده دارد. براین اساس توجه به دیپلوماسی اقتصادی به‌عنوان یک رویکرد اقتصادمحور در سیاست خارجی افغانستان و توجه به الزامات رفتاری آن اهمیتی ویژه دارد. در راستای تجزیه و تحلیل این مسئله، پرسش اصلی مقاله این است که سیاست خارجی افغانستان در دستیابی کشور به جایگاه مناسب اقتصادی چه نقشی می‌تواند برعهده گیرد و تصمیم‌گیران کشور در راستای قدرت‌مندی افغانستان، چه مؤلفه‌هایی را باید محور برنامه‌ریزی خود قرار دهند؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه پژوهش این است که رهبران و تصمیم‌گیران افغانستان در راستای قدرت‌مندی کشور و ارتقای جایگاه اقتصادی آن، باید دیپلوماسی اقتصادی را به‌عنوان فصلی نو و محور سیاست خارجی افغانستان قرار دهند. اطلاعات مدنظر برای این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای- اسنادی جمع‌آوری شده است. با توجه به ماهیت موضوع و مؤلفه‌های مورد بررسی، رویکرد حاکم بر پژوهش توصیفی-تحلیلی است.

**واژگان کلیدی:** سیاست خارجی، دیپلوماسی اقتصادی، قدرت ملی، توسعه، همگرایی اقتصادی.

---

<sup>1</sup>. دکتری روابط بین‌الملل و معاون علمی پوهنتون غالب-هرات.

## مقدمه

انتخاب نوعیت دیپلوماسی در عرصه سیاست خارجی کشورها در قرن بیست و یک، از موضوعات بحث برانگیز است. افغانستان پس از استقلال در سال ۱۹۱۹ میلادی تحت تأثیر رقابت قدرت های بزرگ جهانی در وضعیتی خاص به سر برده است. تحولات سیاسی و امنیتی در سده ی گذشته تأثیر مستقیم بر وضعیت داخلی و خارجی این کشور داشته است. با توجه به وضعیت کشور افغانستان که سال ها درگیر جنگ بوده است، انتخاب دیپلوماسی کارآمد نیاز مبرم امروز این کشور است تا از وضعیت نابسامان اقتصادی بیرون بیاید. این کشور با استقرار دولت قوی و حمایت های منطقه ای و بین المللی و هم چنین انتخاب بهترین نوع دیپلوماسی در عرصه سیاست خارجی فرصت های اقتصادی متعددی پیدا خواهد نمود تا بتواند مبتنی بر واقعیت های موجود و ظرفیت های داخلی به سمت اقتصاد پیش رونده حرکت کند. دولت افغانستان باید بر آن باشد تا با اجماع میان منطقوی و جهانی بر روابط اقتصادی تأکید بیش تری نماید. نقش ترانزیتی افغانستان به عنوان پل تجارتي منطقه، مهم ترین پتانسیل این کشور برای تعامل با منطقه است (تنزه ای، ۱۴۰۰: ۴۷).

از طرفی افزایش قدرت ملی با هدف تضمین امنیت و رفاه مردم، اولویت نخست همه دولت ها است. امروزه در عصر جهانی شدن و ارتباطات، شاهد رقابت سرسختانه ای بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه ی موفق در خصوص افزایش هرچه بیشتر قدرت ملی هستیم به طوری که هنوز هم این قاعده نظریه واقع گرایی روابط بین الملل حکم فرماست که افزایش قدرت یک کشور به ویژه کشور همسایه از نظر دیگر کشورهای هم جوار به نوعی تهدید امنیت ملی محسوب می شود. این مسئله باعث شده تا مقامات هر کشوری با حساسیت زیادی تحولات منطقوی و جهانی را دنبال کنند؛ بنابراین دولت ها نهایت توان خود را به کار می گیرند تا از توان و ظرفیت های ملی و بین المللی خود در راستای افزایش قدرت و رفاه ملی استفاده نمایند (موسوی شفای و

ایمانی، ۱۳۹۶: ۱۵۰). مفروض پژوهش این است که در حال حاضر، کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه موفق در راستای کسب قدرت و ثروت و ارتقای جایگاه خود در نظام بین‌الملل، دیپلوماسی اقتصادی را محور سیاست خارجی خود قرار داده‌اند. براین اساس تمرکز پژوهش حاضر بر این است تا نقش سیاست خارجی و دیپلوماسی اقتصادی را در افزایش قدرت ملی افغانستان و به عنوان فصلی نو در سیاست خارجی این کشور مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. در این راستا پرسش اصلی پژوهش این است که سیاست خارجی افغانستان در دستیابی کشور به جایگاه مناسب اقتصادی چه نقشی می‌تواند برعهده گیرد و تصمیم‌گیران کشور در راستای قدرت‌مندی افغانستان، چه مؤلفه‌هایی را باید محور برنامه ریزی خود قرار دهند؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه پژوهش این است که رهبران و تصمیم‌گیران افغانستان در راستای قدرت‌مندی کشور و ارتقای جایگاه اقتصادی آن، باید دیپلوماسی اقتصادی را محور سیاست خارجی افغانستان قرار دهند.

این پژوهش به تبیین دیپلوماسی اقتصادی افغانستان با هدف قدرت‌مندی کشور، نقش آفرینی در عرصه‌های بین‌المللی، ارتقای جایگاه اقتصاد افغانستان و تضمین منافع ملی می‌پردازد. در این راستا در قسمت اول بعد از تشریح پیشینه تحقیق به توضیح مفهوم دیپلوماسی اقتصادی، کارویژه‌ها و وظایف دیپلوماسی اقتصادی، بازیگران درگیر در دیپلوماسی اقتصادی، سطوح اقدام در دیپلوماسی اقتصادی و اهداف و اولویت‌های دیپلوماسی اقتصادی خواهیم پرداخت که با در پیش گرفتن رویکرد دیپلوماسی اقتصادی در سیاست خارجی افغانستان و با توجه به ظرفیت‌های داخلی، منطقوی و بین‌المللی می‌تواند مبنای عمل تصمیم‌گیران و نخبگان کشور در عرصه سیاست خارجی قرار گیرد. در قسمت دوم نیز به موضوع اصلی تحقیق تحت نام مؤلفه‌ها و راهبردهای دیپلوماسی اقتصادی افغانستان پرداخته می‌شود. در نهایت نیز پیشنهادهایی جهت

تکمیل و ارتقای الگوی پایه پیشرفت و به‌عنوان چراغ راه دستگاه سیاست خارجی ارائه خواهد شد.

### پیشینه تحقیق

باتوجه به این که پرداختن به اهمیت رویکرد اقتصادی در سیاست خارجی به‌خصوص در افغانستان از سابقه‌چندانی برخوردار نیست، منابع‌چندانی در این زمینه وجود ندارد. با این وجود می‌توان به چند اثر ارزشمند و مرتبط با موضوع این مقاله اشاره نمود، که به‌شرح زیر می‌باشند.

❖ کتاب «سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاری‌های منطقی» نوشته فرامرز تمنا می‌باشد که در سال ۱۳۹۶ توسط ژورنال مرکز مطالعات استراتژیک وزرات امورخارجه افغانستان به چاپ رسیده است. نویسنده در این اثر بعد از ترسیم کلی سیاست خارجی افغانستان بر همکاری‌های منطقی در سیاست خارجی این کشور تأکید کرده است.

❖ مقاله «بندر چابهار؛ الگوی همگرایی جدید در منطقه»، نوشته محمد طاهر تنزه‌ای می‌باشد که در سال ۱۳۹۸ توسط ژورنال مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امورخارجه افغانستان به چاپ رسید. نویسنده در این مقاله به این موضوع پرداخته که توسعه‌ی همکاری‌های منطقی در قالب بندر چابهار می‌تواند به گسترش همکاری‌های سه کشور افغانستان، هند و ایران منجر شود.

❖ پژوهش بعدی تحت عنوان «تحلیل استراتژیک بندر چابهار؛ و تأثیر آن بر روابط افغانستان، ایران و هند» اثری مشترک به دو زبان انگلیسی و فارسی از گلشن ساچدوا (هند)، عبدالقدیر متفی (افغانستان) و بهرام امیراحمدیان (ایران) در سال ۱۳۹۷ از انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان می‌باشد، که در آن بعد از معرفی مختصری از بندر چابهار، اهمیت این بندر برای سه کشور افغانستان، ایران و هند توضیح داده شده است.

❖ پژوهش «تأثیر توسعه‌ی بندر چابهار بر روابط خارجی ایران با پاکستان و افغانستان»، نوشته‌ی علی امیری در سال ۱۳۹۶ در دانشگاه بیرجند می‌باشد. نویسنده معتقد است، بندر چابهار به‌دلیل برخورداری از شرایط خاص جیوپلیتیکی، نقش مهمی در کیفیت روابط خارجی ایران با پاکستان و افغانستان دارد. و این نتیجه حاصل گردیده است که: توسعه بندر چابهار باعث هم‌گرایی اقتصادی و سیاسی ایران و افغانستان خواهد شد.

بررسی این آثار نشان می‌دهد که هنوز اثر جامعی درخصوص موضوع این پژوهش نگاشته نشده و بیشتر مقالات و کتاب‌های منتشر شده هر چند که دیپلوماسی اقتصادی را محور بحث خود قرار داده اند اما عموماً مصداق‌های دیگری را به‌عنوان مطالعه موردی بررسی کرده‌اند. تمرکز مقاله حاضر به‌طور ویژه بررسی دیپلوماسی اقتصادی افغانستان به‌عنوان ابزار قدرت‌مندی این کشور به‌عنوان محور سیاست خارجی کشور مطرح است. نوآوری که در این تحقیق به دنبال آن هستیم، شناخت دیپلوماسی اقتصادی؛ به‌عنوان رهیافتی برای افزایش قدرت ملی و فصلی نو در سیاست خارجی افغانستان می‌باشد؛ لذا انجام پژوهشی در این راستا دارای اهمیت به‌سزایی می‌باشد.

لذا انجام پژوهشی در این راستا دارای اهمیت به‌سزایی است؛ چرا که یافته‌های آن نیز می‌تواند کمک شایانی به دست‌گاه اجرایی در سیاست‌گذاری کشور در حوزه مسائل اقتصادی - سیاسی کند. هم‌چنین برای پژوهش‌گران نیز در انجام مطالعات و پژوهش‌های آتی مورد استفاده واقع گردد.

### ۱. چارچوب نظری: دیپلوماسی اقتصادی

دیپلوماسی اقتصادی در دوران پس از جنگ سرد و گسترش فرایند جهانی شدن مطرح شد و امروزه به‌عنوان یکی از ابزارهای نوین، کارآمد و قدرت‌مند، کنش در فضای بین‌الملل در برابر دیپلوماسی سنتی قرار گرفته است. اساس شکل‌گیری دیپلوماسی

اقتصادی مبتنی بر کاستی های دیپلوماسی سنتی برای تحقق اهداف سیاست گذاری و تأمین منافع بازیگران دولتی و غیردولتی عرصه بین الملل در چارچوب تعاملات فزاینده و چندوجهی اقتصاد جهانی است. در این قسمت به بررسی پیشینه تاریخی مفهوم دیپلوماسی اقتصادی، تعاریف دیپلوماسی اقتصادی، کارویژه ها و وظایف دیپلوماسی اقتصادی، بازیگران درگیر در دیپلوماسی اقتصادی، سطوح اقدام در دیپلوماسی اقتصادی و اهداف و اولویت های دیپلوماسی اقتصادی می پردازیم.

### ۱- پیشینه تاریخی مفهوم دیپلوماسی اقتصادی

واژگان کلیدی اصلی مفهوم دیپلوماسی اقتصادی، کلمه دیپلوماسی است که به معنای فن، تدبیر، یا روش مسالمت آمیز مدیریت روابط بین واحد های سیاسی و ابزاری برای پیشبرد سیاست خارجی دولت ها، شناخته می شود. دیپلوماسی با هر تعریف و عنوان، از جمله به عنوان ابزار حل و فصل اختلافات، ایجاد فضای جهت تعامل، جلوگیری از جنگ و توسعه روابط صلح آمیز، همواره مورد توجه و نیاز جوامع بشری بوده است. بنابراین، دیپلوماسی در ارتباطات بشری عاملی جدید به حساب نمی آید. از کهن ترین جوامع انسانی تا معاصرترین آن ها نهاد دیپلوماسی ضرورتی پایدار برای ایجاد فضای تعامل و پرهیز از اختلافات یا مدیریت آن بوده است (سجادپور و نوریان، ۱۳۹۵: ۱۲). همان گونه که دیپلوماسی موضوعی جدید در روابط بین الملل تلقی نمی شود، دیپلوماسی اقتصادی نیز علی رغم اهمیت روزافزون و ماهیت پیچیده و چندبُعدی آن، در شرایط کنونی یک اتفاق یا پدیده جدید به حساب نمی آید بلکه دارای ریشه های عمیق تاریخی است. دیپلوماسی اقتصادی موضوعی است که در دوران پس از جنگ سرد و با گسترش فرآیند جهانی شدن به عنوان یکی از ابزارهای نوین و قدرت مند کنش در فضای بین الملل در برابر دیپلوماسی سنتی قرار گرفته است تا کاستی های آن را برای پاسخ گویی به نیازهای جدید کشورها در عرصه اقتصاد جهانی جبران و تکمیل کند (شیخ عطار، ۱۳۸۵: ۱۲). با جهانی شدن نظام تولید و سرمایه گذاری، به تدریج دیپلوماسی اقتصادی به عنوان

موضوعی جدید و تأثیرگذار در چه‌گونگی تنظیم و پیشبرد روابط اقتصادی خارجی کشورها به کار گرفته شد و اهمیتی مشابه موضوعات سیاسی پیدا کرد (دامن پاک جامی، ۱۳۸۸: ۳۶). در واقع پس از پایان جنگ سرد، به سبب تغییرات شگرفی که در صحنه بین‌المللی به وقوع پیوست، از جمله فروپاشی شوروی، گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و حرکت پرشتاب جهانی شدن، مسأله تنظیم روابط اقتصادی به مرکز دیپلوماسی منتقل شده و موقعیتی هم‌طراز موضوعات سیاسی یافته است؛ تا آن‌جا که اکنون سهم بالایی از مذاکرات رسمی مقامات سیاسی کشورها برای اهداف تجاری و تعرفه‌ای است و طرح موضوعات عادی اقتصادی در ملاقات‌های رهبران و مقامات عالی‌رتبه کشورها امری طبیعی تلقی می‌شود (دهقانی فیروزآبادی و دامن پاک جامی، ۱۳۹۴: ۹). به این ترتیب، جهانی شدن نقش عمده‌ی در توسعه مفهوم و کارکرد دیپلوماسی اقتصادی داشته است؛ جهان امروز به هم پیوسته شده است، تجارت در ۵۰ سال گذشته به‌نحو شگفت‌انگیزی گسترش یافته و مبادله کالا، خدمات و سرمایه با افزایش زیادی مواجه شده است. حجم تجارت در مقیاس بزرگ مورد توجه و محاسبه قرار می‌گیرد و موضوعات ملی مثل امنیت، توسعه، آب و هوا، دسترسی به آب سالم و نظایر آن اکنون جهانی شده‌اند (بزرگی، ۱۳۹۶: ۳۸).

## ۲. تعاریف دیپلوماسی اقتصادی

اقتصاددانان نئولبرال تعریف‌های مختلف و متنوعی از دیپلوماسی اقتصادی ارائه کرده‌اند. پاول بوزیک، دیپلوماسی اقتصادی را تأثیر دولت بر روابط اقتصادی خارجی به‌ویژه در تجارت کالا و خدمات و فرایند عوامل تولید مانند کارگر، سرمایه، تکنالوژی و منابع طبیعی بین کشور و خارج از آن می‌داند. فرلک نیز آن را انتخاب ابزارهایی مانند خط‌مشی اقتصادی خارجی می‌داند که به ما کمک می‌کند تا به اهداف اقتصادی به‌گونه‌ای مدبرانه، مؤدبانه، تیزبینانه، زیرکانه و هوشمندانه دست یابیم. از نظر سانر

دیپلوماسی اقتصادی با موضوع سیاست های اقتصادی سرو کار دارد و دیپلمات های اقتصادی به تصمیم گیرندگان کشور خود درباره چه گونگی تأثیر بر سیاست های اقتصادی کشورهای دیگر مشورت می دهند (۴: ۲۰۰۳، Sanner and Yiu).

در یک تعریف جامع تر می توان دیپلوماسی اقتصادی را شامل تمامی فعالیت ها، استراتژی ها و ابتکارات هماهنگ و سازگار اقتصادی و سیاسی در دو سطح دولتی و غیردولتی تعریف کرد که در سیاست خارجی کشورها در دو عرصه تعامل ملی و بین المللی با هدف دستیابی و حضور در عرصه اقتصاد جهانی به کار گرفته می شود (صالحی، ۱۳۹۲: ۴۱۵). در کل موارد ذیل را می توان از مفهوم دیپلوماسی اقتصادی مشتق گرفت:

۱. استفاده از ظرفیت ها، توانایی ها و منابع اقتصادی به صورت پاداش یا مجازات در تعقیب اهداف سیاست خارجی، تأمین توسعه اقتصادی و تأثیرگذاری بر سیاست های اقتصادی و یا دوجانبه از راه هماهنگ ساختن فعالیت های وزارتخانه های تخصصی؛

۲. ارتقاء و جذب سرمایه گذاری داخلی و خارجی؛

۳. بکارگیری فرصت ها و سرمایه گذاری در بخش داخلی؛

۴. کمک در ارتقاء همبستگی اقتصادی در داخل و خارج؛

۵. هنجارسازی و شکل دهی به فرایند مذاکره و دادوستد در سازمان ها و نهادهای

بین المللی و منطقوی؛

۶. پشتیبانی از بخش های بازرگانی تجاری و مالی کشور برای فراهم آوردن سود

اقتصادی و توسعه؛

۷. افزایش و توسعه صادرات و ساده سازی واردات (صالحی، ۱۳۹۱: ۱۷).

در هر حال، دیپلوماسی اقتصادی مفهومی عام است که تمامی موضوعات اقتصادی میان کشورها را در بر می گیرد. در این پژوهش نیز منظور از دیپلوماسی اقتصادی تلفیقی از فعالیت های سیاسی - اقتصادی است که برای پیشبرد دیپلوماسی اقتصادی در همه انواع

آن اعم از دیپلوماسی بازرگانی، دیپلوماسی کسب و کار، دیپلوماسی شرکتی و نظایر آن به کار گرفته می شود.

### ۳. کارویژه‌ها و وظایف دیپلوماسی اقتصادی

در ادبیات اقتصادی، دیپلوماسی اقتصادی را می توان در دو سطح خرد و کلان مورد بررسی قرار داد. نگرش دیپلوماسی اقتصادی در سطح سیاست های کلان اقتصادی عمدتاً به دنبال تأمین اهداف و منابع توسعه ای کشور است و مسائلی چون ثبات اقتصادی، امنیت غذایی، تأمین مسکن، مبارزه با فقر، حفظ محیط زیست، بهداشت و سلامت جامعه، آموزش، اشتغال آفرینی، سرمایه گذاری، سیاست های صنعتی، قانون رقابت و منطقه گرایی را در بر می گیرد. در نگرش دوم دیپلوماسی اقتصادی به سطح خرد روابط پرداخته می شود و موضوع اصلی میزان و نحوه صادرات و واردات، سهم کشور از تجارت بین الملل و جذب سرمایه گذاری خارجی است و دیپلمات های اقتصادی ضمن توجه به سایر موضوعات مطرح در سطح کلان دیپلوماسی اقتصادی، فعالیت های خود را عمدتاً بر مسائل تجاری متمرکز می نمایند (صالحی، ۱۳۹۱: ۱۹).

در یک دسته بندی اهم وظایف دیپلوماسی را می توان به شرح زیر توضیح داد:

۱. «تنظیم سیاست های تجاری و اقتصادی» که به نحوی ضامن تأمین اهداف ملی کشور باشد. مطالعه سیاست های اقتصادی کشورهای انکشاف یافته نشان می دهد که این کشورها از قرن نوزدهم که به برکت انقلاب صنعتی به تولید انبوه کالا دست یافتند؛ به تدریج در پی گسترش دسترسی به بازارهای خارجی برای کالاهای خود برآمدند و در عین حال با در پیش گرفتن سیاست های حمایتی مانع از آن شدند که تولید محصولات ملی در رقابت با کالاهای خارجی کاهش یابد و لذا سطح اشتغال و رفاه جامعه نیز تحت الشعاع این امر قرار گیرد. این کشورها ضمن تبلیغ آزادسازی تجاری در مراحل اولیه

توسعه، سیاست‌های حمایت‌گرایانه چشم‌گیری داشته و به تدریج برای افزایش رقابت و ارتقای کیفیت محصولات داخلی دست به آزادسازی در بخش‌های غیرحساس زدند.

۲. دومین کار کرد دیپلوماسی اقتصادی «بسط و توسعه روابط و مبادلات اقتصادی با شرکای تجاری» است؛ امضای موافقت‌نامه‌های تجارت ترجیحی تجارت آزاد و با اتحادیه‌های گمرکی به صورت دو یا چندجانبه می‌تواند به معنای تضمین منافع بلندمدت تجاری و درگیر نمودن شرکای بازرگانی در مسائل توسعه اقتصادی-اجتماعی کشور باشد. دیپلوماسی اقتصادی برای آن‌که به هدف افزایش و متنوع‌سازی صادرات دست یابد باید از طریق موافقت‌نامه‌های تجاری زمینه‌پیوند تولیدکنندگان ملی را به شبکه‌های توزیع بین‌المللی فراهم نماید و اتحاد و ائتلاف شرکت‌های کوچک و متوسط داخلی را با شرکت‌های چندملیتی ممکن سازد.

۳. «حضور فعال در سازمان‌های منطقوی و بین‌المللی» سومین کار کرد دیپلوماسی اقتصادی به منظور توانمند کردن تجارت بین‌الملل در پیوستن به تجارت جهانی می‌باشد. اگر چه کشورهایی که از صادرات بیشتر و متنوع‌تری برخوردارند دارای تأثیرپذیری بیشتری در سازمان‌های بین‌المللی هستند، اما نباید فراموش کرد که چون تصمیمات این سازمان‌ها از طریق اجماع حاصل می‌گردد؛ در صورتی که تصمیمی مغایر با منافع ملی باشد نماینده کشور عضو می‌تواند حداقل با ابراز مخالفت مانع از شکل‌گیری اجماع شده و از تصویب قوانین مضر جلوگیری نماید. از طرفی هم هنگام مذاکرات بر روی متون، تصمیمات یا موافقت‌نامه‌های جدید در سازمان‌های بین‌المللی، نماینده هر کشور عضو می‌تواند نسبت به انعکاس مواضع ملی در ارتباط با موضوع مورد مذاکره اقدام نموده و از طریق ائتلاف با سایر کشورهای هم‌فکر خواستار آن شوند که مواضع مذکور در تصمیم‌نهایی مدنظر قرار گیرند. مشارکت و تعامل دیپلمات‌های تجاری یک کشور علاوه بر ایجاد تصویری مشخص از آن کشور، می‌تواند از طریق تبادل امتیازات تجاری

در مواقع حساس از بروز بن‌بست جلوگیری کرده و نیز به حل پاره‌ای از مشکلات سیاسی کشور با شرکای تجاری آن کمک نماید.

۴. آخرین کارکرد و وظیفه دیپلوماسی اقتصادی «ایجاد هماهنگی لازم با ارگان‌های مسئول دیپلوماسی سیاسی و دیپلوماسی عمومی کشور» می‌باشد، سیاست خارجی یک کشور در عصر جهانی شدن نمی‌تواند بدون توجه به سیاست‌های تجاری تنظیم شود. همان‌گونه که دیپلوماسی اقتصادی فارغ از دیپلوماسی سیاسی امنیتی کشور نخواهد توانست اهداف خود را محقق سازد (محمدی ۱۳۹۴: ۴۶).

#### ۴. بازیگران درگیر در دیپلوماسی اقتصادی

گذشته از بازیگران سازمان‌یافته‌ای چون افراد، مالیات دهندگان، رأی‌دهندگان، مصرف‌کنندگان و رسانه‌ها که به شیوه‌های گوناگون می‌توانند بر دیپلوماسی اقتصادی در مراحل چندگانه آن اثر بگذارند، بازیگران سازمان‌یافته و برجسته در دیپلوماسی اقتصادی عبارتند از:

##### ۴-۱. دولت‌های ملی

هنوز هم دولت‌ها برجسته‌ترین بازیگران در پهنه دیپلوماسی اقتصادی و تجاری هستند، ولی این دولت‌ها بازیگران یکپارچه نیستند. دولت‌ها بخش‌ها و زیربخش‌های گوناگون دارند که بر سر هر موضوع ممکن است میان آن‌ها اختلاف نظر وجود داشته باشد. در واقع، مذاکره‌کنندگان بیشتر در دو جبهه به گفت‌وگو می‌پردازند: جبهه خارجی و جبهه داخلی. در درون دولت می‌توان از بازیگران قوه مجریه، قوه مقننه، احزاب سیاسی حکومت‌های ایالتی و محلی، نهادها و مؤسسات تنظیمی مستقل و شبه مستقل نام برد.

##### ۴-۲ سازمان‌های بین‌دولتی

دولت‌ها در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی نیز به تعامل با یک‌دیگر می‌پردازند. گرچه تصمیم‌گیری در این سازمان‌ها با دولت‌های عضو است، ولی این سازمان‌ها

به شیوه‌های گوناگون می‌توانند نقش یک بازیگر را داشته باشند. برای نمونه، کارمندان بین‌المللی این سازمان‌ها (مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان جهانی بازرگانی) با روشن ساختن ابعاد گوناگون یک سیاست و موافقت‌نامه، یا تلاش برای ایجاد سازش میان مواضع گوناگون و با فراهم آوردن اطلاعات لازم می‌توانند بر روند تصمیم‌گیری در این سازمان‌ها اثر بگذارند. از همین رو، نباید از نقش و تأثیر این بازیگران غافل ماند (قادری کنگاوری، ۲۰۲: ۱۳۹۴).

### ۳-۴. شرکت‌های ملی و فراملی

شرکت‌ها و مؤسسات اقتصادی خصوصی در هر دو سطح داخلی و خارجی می‌توانند فعالیت داشته باشند. از یک سو، این شرکت‌ها می‌توانند به گونه منفرد با تشکیل اتحادیه‌ها و بخش‌های کنفدراسیون‌های صنایع به اعمال نفوذ بر سیاست‌های اقتصادی و تجاری بپردازند. در مورد مسائلی که برای همه شرکت‌ها اهمیت دارد (مانند استانداردهای بین‌المللی کار)، اعمال نفوذ می‌تواند از راه کنفدراسیون‌ها انجام گردد. اعمال نفوذ از راه اتحادیه‌های بخشی بیشتر در مورد آزادسازی واردات و آزادسازی بازارهای خارجی مطرح می‌شود؛ و اعمال نفوذ انفرادی شرکت‌ها نیز بیشتر در مواردی است که یک مسأله تنها به شرکت خاصی مربوط می‌شود (مانند پرداخت یارانه برای تولید هواپیما غیرنظامی) یا امکان فراهم آوردن حمایت گسترده‌تر وجود ندارد.

از سوی دیگر، این شرکت‌ها به ایجاد سازمان‌ها و تشکل‌های گوناگون در سطح بین‌المللی نیز پرداخته‌اند. این تشکل‌ها گاه به شکل سازمان‌های جهان‌شمول (مانند اتاق بازرگانی بین‌المللی) به شکل بین‌المللی و منطقوی و به شکل ایجاد ائتلاف‌هایی برای پی‌گیری هدف‌های ویژه، از هدف‌های گسترده گرفته تا هدف‌های منطقوی، دوجانبه یا بخشی هم‌چون مجمع جهانی اقتصاد پدید آمده‌اند که به شیوه‌های گوناگون در تنظیم و هدایت دیپلوماسی اقتصادی و گفت‌وگوهای تجاری نقش داشته‌اند. خود شرکت‌های چندملیتی دارای فعالیت جهانی و هم‌بازیگران فراملی هستند که بیرون از سازمان‌های

رسمی به پیشبرد منافع خود می‌پردازند. سهم بسیار چشمگیر این شرکت‌ها در تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی نشان‌دهنده نقش برجسته آن‌ها در اقتصاد بین‌الملل است. در واقع، شرکت‌های فراملی برای دستیابی به هدف‌های خود به‌گونه مستقل به فعالیت‌های «دیپلماتیک» که در زمینه‌های گوناگون و از راه رسانه‌های گوناگون می‌پردازند. برای نمونه، گاه شرکت‌های بزرگ آمریکایی کوشیده‌اند کنگره را به پذیرش برقراری «روابط تجاری عادی دایمی» با چین ترغیب کنند. هم‌چنین، شرکت‌های بزرگ آمریکا و اروپای غربی برای هماهنگی مواضع خود در چارچوب سازمان جهانی بازرگانی و درباره مسائل تجاری، شورای بازرگانی آمریکا و اروپا را برپا کرده‌اند. این شرکت‌ها به‌گونه فزاینده از راه شاخه‌ها و شرکت‌های فرعی خود به ایجاد ائتلاف‌های فرامرزی و پیشبرد مواضع و دستور کار مورد نظر خود می‌پردازند. وزارتخانه‌های امور خارجه هم به‌سادگی نمی‌توانند این فعالیت‌های موازی را کنترل و هماهنگ کنند (فتحی، ۱۳۸۸، ۷۵).

#### ۴-۴. سازمان‌ها و بازیگران غیردولتی

گذشته از بازیگران یادشده در بالا، سازمان‌ها و بازیگران غیردولتی بسیاری وجود دارند که به شیوه‌ها و درجات گوناگون در حوزه‌های دیپلوماسی اقتصادی و تجارت ذی‌نفع هستند و می‌کوشند در حوزه‌های مورد نظر خود اثرگذار باشند. در واقع، این بازیگران و سازمان‌های غیرولی در سطوح گوناگون ملی منطوقی و فراملی و در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فعالیت می‌کنند. این سازمان‌ها به‌ویژه با بهره‌گیری از تکنالوژی‌های ارتباطی جدید مانند اینترنت به سازماندهی و هماهنگ‌سازی چشم‌گیری دست یافته‌اند و به اعمال فشار بر دولت‌ها و شرکت‌های فراملی برای دستیابی به اطلاعات بیشتر و افزایش شفافیت سیاست‌های دولت‌ها و شرکت‌ها می‌پردازند. این سازمان‌ها چنان پیشرفت کرده‌اند که گاه الگوها و سیاست‌های جای‌گزین پیشنهاد می‌کنند و به‌گونه

فزاینده خواستار حضور و مشارکت در نهادهای سیاست‌گذاری بین‌المللی شده‌اند. این وضع، توانایی وزارت‌خانه‌های امور خارجه برای هماهنگ کردن سیاست‌های اقتصادی در سطح بین‌المللی را به چالش می‌گیرد. برخی از این بازیگران غیردولتی عبارتند از اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های مصرف‌کنندگان، جامعه مدنی و جوامع نهادهای کارشناسی تخصصی (۹: ۲۰۰۳، Sanner and Yiu).

در نتیجه، یکی از پیامدهای جهانی شدن مشارکت بازیگران غیردولتی در دیپلوماسی است. برخلاف گذشته که دیپلوماسی قلمرو انحصاری سفیران و نمایندگان وزارت امور خارجه بود و دیگر دستگاه‌ها و نهادهای دولتی به کارهای دولتی می‌پرداختند، اکنون مدیریت روابط اقتصادی بین‌المللی به دولت‌ها محدود نیست و به شرکت‌ها و جامعه مدنی هم مربوط می‌شود. امروزه وزارت‌خانه‌های امور خارجه دیپلوماسی را با دیگر وزارت‌خانه‌ها تقسیم می‌کنند. برای تضمین مشروعیت و اجرای سیاست‌ها باید مشارکت بازیگران غیردولتی را بپذیرند. در دوران کنونی مدیریت موثر روابط اقتصادی بین‌المللی نیازمند مشارکت طرف‌های اصلی ذی‌نفع از جمله وزارت‌خانه‌های امور خارجه، دیگر وزارت‌خانه‌های مرتبط با سیاست‌های اقتصادی، شرکت‌ها و سازمان‌های غیردولتی است.

### ۵. سطوح اقدام در دیپلوماسی اقتصادی

باتوجه به تعریف‌ها و برداشت‌های متنوعی که از دیپلوماسی به‌ویژه دیپلوماسی اقتصادی و انواع آن، بازیگران عرصه دیپلوماسی اقتصادی و نقش‌ها و کارکردهای آن‌ها ارائه شد، دیپلوماسی اقتصادی در سطوح مختلف اعم از یک‌جانبه، دوجانبه، منطقه‌ای، سه‌جانبه و چندجانبه ممکن است به کار گرفته شود.

۵-۱. سطح یک‌جانبه: شاید مفهوم دیپلوماسی اقتصادی یا تجاری یک‌جانبه تناقض‌آمیز به نظر برسد، زیرا دیپلوماسی مستلزم وجود ارتباط بین حداقل دو طرف است. ولی در عمل نمونه‌های زیادی از اقدامات یک‌جانبه کشورها وجود دارد که برای انجام آن‌ها از قبل با هیچ کشوری توافق یا مشورت نشده یا حتی اعلام نمی‌شوند. درحالی‌که

این اقدامات تأثیر آشکاری بر نظام بین‌الملل دارند و واکنش دیگران را بر می‌انگیزند. تصمیم یک‌جانبه نیکسون رییس‌جمهور آمریکا برای قطع ارتباط دالر با طلا در سال ۱۹۷۱ بدون مشورت و مذاکره با کشورهای دیگر نمونه‌ی از این اقدامات بود. یکی دیگر از نمونه‌های اقدامات یک‌جانبه، تحریم‌های تجاری انفرادی یک کشور علیه سایر کشورهاست که مستقل از سازمان ملل متحد است؛ مثل تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه کوبا، ایران، کره شمالی و روسیه. هم‌چنین کشورها گاه به‌طور داوطلبانه و یک‌جانبه دست به آزادسازی تجاری به‌طور مستقل از مذاکرات گات می‌زنند (بزرگی، ۱۳۹۶: ۱۴۲).

**۵-۲. سطح دو‌جانبه:** پس از سطح یک‌جانبه، ساده‌ترین سطح اقدام دیپلوماسی اقتصادی یا تجاری را سطح دو‌جانبه تشکیل می‌دهد که فقط میان دو طرف و معمولاً دو دولت وجود دارد. دیپلوماسی اقتصادی دو‌جانبه جزو عادی‌ترین کارهای دیپلمات‌ها است. در واقع، دو‌جانبه‌گرایی شکل سنتی و قدیمی‌ترین نوع دیپلوماسی است که قدمت آن به دوران باستان می‌رسد. این نوع از سطح اقدام را شکل طبیعی و ساده دیپلوماسی اقتصادی می‌دانند که عمدتاً مورد توجه و علاقه کشورهای درون‌گرا با وابستگی کم بین‌المللی قرار دارد؛ درحالی‌که کشورهای برون‌گرا بیشتر به اشکال پیچیده‌تر دیپلوماسی علاقه‌مند هستند (بزرگی، ۱۳۹۶: ۱۴۴).

روابط دو‌جانبه دولت‌ها کماکان بخش عمده‌ای از دیپلوماسی اقتصادی را تشکیل می‌دهد. خواه به‌صورت روابط غیررسمی میان دو دولت‌ها در حوزه‌های مختلف و خواه به‌صورت معاهدات رسمی دو‌جانبه درخصوص تجارت و سرمایه‌گذاری باشد.

**۵-۳. سطح دیپلوماسی منطقی:** دیپلوماسی اقتصادی منطقی بر معیار جغرافیا و برای پی‌گیری منافع مشترک کشورهای واقع در یک منطقه جغرافیایی، صرف نظر از وسعت و تعداد اعضای آن، مبتنی است. سازمان‌های منطقه‌ای، همسایگان را در خود جای می‌دهند و کشورهای خارج از منطقه نمی‌توانند به آن‌ها بپیوندند. ولی در سطح میان

چندطرف، مثل اوپک، سازمان همکاری و توسعه، گروه ۸ و سازمان کشورهای مشترک المنافع، معیار جغرافیای مطرح نیست و ملاک عضویت، اهداف و منافع مشترک است (باین و وولکاک، ۱۳۸۸: ۲۷).

**۴-۵. سطح چندجانبه:** این سطح که پیچیده‌ترین سطح دیپلوماسی اقتصادی یا تجاری است، مستلزم استفاده از دانش و هنر دیپلماسی در محیط‌های چندجانبه قالب مشخصی از آیین کار است. مبنای این نوع دیپلماسی حضور و مشارکت در محیط‌هایی با حضور بیش از دو دولت برای پی‌گیری اهداف، تأمین منافع، افزایش نفوذ و کاهش آسیب‌پذیری با کم‌ترین هزینه است (ظریف و سجادپور، ۱۳۹۱: ۳۸). این نوع دیپلوماسی در نهادهایی مانند صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و بانک جهانی به کار می‌رود.

## **۶. اهداف و اولویت‌های دیپلوماسی اقتصادی**

هدف عمده دیپلوماسی اقتصادی، کمک به توسعه اقتصاد ملی است و کارکرد اصلی آن جست‌وجوی اهداف اقتصادی با معیارهای دیپلماتیک است؛ خواه با ابزارهای اقتصادی یا غیراقتصادی (ploace, 2010). از این رو باید توجه داشت که ترسیم یک دیپلوماسی اقتصادی موفق بدون در نظر گرفتن اولویت‌های توسعه ملی بعید به نظر می‌رسد. هرچند، دیپلوماسی اقتصادی می‌تواند در زمینه‌های مختلفی فعالیت کند تا بتواند نقش مهم خود را در توسعه اقتصادی کشور بازی کند، اما با توجه به ضرورت‌ها و نیازهای کشور از یک سو و رشد و توسعه سریع کشورهای جهانی از سوی دیگر، ابتدا باید اقداماتی مورد توجه جدی و در اولویت قرار گیرد که بیش از باقی موارد می‌تواند کارساز باشد. بنابراین با توجه به اهمیت موضوعات مربوط به دیپلوماسی اقتصادی می‌توان مواردی که در زیر به آن‌ها اشاره می‌گردد، ابتدا پی‌گیری نمود تا زمینه‌های اقدامات بعدی و دسترسی هرچه بیشتر به همه موارد فراهم گردد.

با این وجود، می‌توان، مهم‌ترین اولویت‌ها و اهداف دیپلوماسی اقتصادی، به‌ویژه برای برای کشورهای در حال توسعه را شامل تسهیل فضای کسب و کار تجاری، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، گردشگری، بهبود تصویر کشور و دستیابی به فناوری و علم دانست (موسوی شفاهی و ایمانی، ۱۳۹۶: ۱۵۳).

کشورهایی که در عرصه سیاست خارجی رویکرد توسعه‌گرا در پیش گرفته و دارای دیپلماسی اقتصادی فعالی هستند، تلاش می‌کنند که در تأمین اهداف اقتصادی‌شان در عرصه بین‌المللی از ابزارها و ظرفیت‌های سیاسی خود استفاده کنند. به‌طورکلی برخلاف دوران جنگ سرد که دیپلوماسی سیاسی حرف اول را می‌زد، امروزه دیپلوماسی اقتصادی از برجستگی و اهمیت خاصی برخوردار شده است. کاربرد این دیپلوماسی در کشورهای در حال توسعه که در پی بهره‌گیری مناسب از فرصت‌های جهانی شدن اقتصاد و کاهش حساسیت‌ها و آسیب‌پذیری‌های آن می‌باشند از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد. به همین دلیل کاربرد این دیپلوماسی در مناسبات خارجی افغانستان نیز ضروری است و افغانستان در سیاست خارجی باید زمینه‌های لازم برای توسعه روابط اقتصادی خارجی را فراهم کند. افغانستان سعی دارد با به‌کارگیری از دیپلوماسی اقتصادی فعال یک نوع همگرایی اقتصادی را در منطقه مستقر بکند.

هرقدر بتوانیم از دیپلوماسی اقتصادی و امکانات بین‌المللی استفاده کنیم روند توسعه و شکوفایی اقتصادی را با سرعت بیشتری طی خواهیم کرد. به‌خصوص افغانستان به‌دلیل ویژگی خاصی که از نظر موقعیت استراتژیک و جیوپولتیک، امکانات، جمعیت جوان و منابع طبیعی غنی در منطقه و جهان دارد بیشتر نیازمند به کارگیری این نوع از دیپلوماسی در عرصه سیاست خارجی خود می‌باشد.

در حال حاضر «توسعه اقتصادی» به مؤلفه‌ی اساسی در تعیین کارآمدی دولت‌ها و قدرت‌مندی کشورها تبدیل شده است؛ از همین رو، دغدغه‌ی اصلی دولت‌ها، به کسب قدرت اقتصادی از طریق فتح بازارهای جهانی، تبدیل شده است. در چنین شرایطی باید

در نظر داشت که دستیابی به توانمندی اقتصادی و به تبع آن تحقق توسعه اقتصادی جز در سایه‌ی تعامل مؤثر و سازنده با اقتصاد جهانی به دست نخواهد آمد؛ لذا ضروری است دولت‌ها برای کسب موقعیت بهتر در سطح اقتصاد جهانی، سلسله‌ی از الزامات را برای تک‌تک نهادها و حلقه‌های تصمیم‌گیری خود در نظر گیرند. این مهم در حیطه‌ی سیاست‌گذاری خارجی با تبیین و اجرای دیپلوماسی اقتصادی محقق می‌گردد. در مجموع هر قدر بتوان از دیپلوماسی اقتصادی و امکانات بین‌المللی استفاده نمود، روند توسعه با سرعت بیشتری طی خواهد شد. به خصوص کشور افغانستان به دلیل ویژه‌گی خاصی که در منطقه و جهان دارد، نیازمند این کنش‌گری‌ها است؛ زیرا افغانستان از نظر موقعیت استراتژیک و جیوپولیتیک، امکانات، جمعیت جوان و منابع طبیعی غنی، دارای مزیت است (تنزه‌ای، ۱۴۰۰: ۴۸).

## ۷. مؤلفه‌ها و راهبردهای دیپلوماسی اقتصادی افغانستان

در این بخش از تحقیق نیز به موضوع اصلی تحقیق تحت نام مؤلفه‌ها و راهبردهای دیپلوماسی اقتصادی افغانستان پرداخته می‌شود. این مؤلفه‌ها و راهبردها شامل استفاده از موقعیت جیوپولیتیکی و جیواکونومیکی منحصر به فرد، تقویت بخش خصوصی و آزادسازی اقتصادی، جذب سرمایه‌های خارجی، سیاست تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز، دستیابی به علم و فناوری، تأسیس و تقویت زیربناها، بهبود تصویر کشور و استفاده از ظرفیت فضای مجازی، همکاری با کشورهای توسعه‌یافته؛ با رویکرد چندجانبه‌گرایی و نهایتاً نیز همکاری با سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد. در زیر به توضیح هر یک به شکل مفصل خواهیم پرداخت.

### ۷-۱. استفاده از موقعیت جیوپولیتیکی و جیواکونومیکی منحصر به فرد

افغانستان کشوری محصور در خشکی است، که از گذشته نقطه تلاقی اتصالات منطقه‌ی قلمداد شده است. این کشور در مسیر تاریخی جاده ابریشم واقع شده است که

نقطه تقاطع آسیای میانه و آسیای جنوبی بوده است. موقعیت خاص افغانستان در منطقه که نقطه پیوند سه منطقه جیوپلیتیک آسیای میانه، جنوب آسیا و خاورمیانه است این کشور را در روابط خارجی با ملاحظات و موضوعات امنیتی، سیاسی و اقتصادی مشترک با مناطق مذکور پیوند زده است. در حال حاضر، تمام کشورهای منطقه به این حقیقت اعتراف دارند که بدون توجه به نقش ارتباطی افغانستان امکان تکمیل پروژه‌های ترانزیتی و توسعه منطقه‌ای وجود ندارد. این رویکرد اهمیت استراتژیک افغانستان را برای جنوب آسیا و آسیای میانه به عنوان حلقه اتصال ارتقا داده است. این وضعیت افغانستان را به قدرت بالقوه تبدیل خواهد کرد. این موقعیت جغرافیایی در صورت برنامه‌ریزی و مدیریت درست قطعاً یک فرصت منحصر بفرد خواهد بود. تصمیم‌گیران حوزه سیاست خارجی می‌توانند با محور قرار دادن دیپلوماسی اقتصادی بستر لازم برای بهره‌برداری از این موقعیت ویژه را فراهم آورند (موسوی شفایی و ایمانی، ۱۳۹۶: ۱۶۴). نمایندگان سیاسی کشور باید با استفاده از هر فرصتی جایگاه افغانستان به عنوان چهارراه ارتباطی را در کنفرانس‌ها و سازمان‌های منطقوی برجسته کنند. در مجموع افغانستان از نظر موقعیت استراتژیک و جیوپولیتیک، امکانات، جمعیت جوان و منابع طبیعی غنی، دارای مزیت است (تنزه‌ای، ۱۴۰۰: ۴۸).

## ۲-۷. تقویت بخش خصوصی و آزادسازی اقتصادی

اقتصاد در پویایی کشور نقش اساسی و حیاتی دارد؛ زیربنای همه فعالیت‌ها بستگی به اقتصاد دارد. بخش خصوصی در کشور از یک طرف به صورت تدریجی به مهم‌ترین موتور رشد و توسعه اقتصادی در کشور تبدیل می‌شود و از طرف دیگر، مهم‌ترین منبع درآمد برای دولت به حساب می‌آید. ایجاد یک اتمسفر سالم برای رشد بخش خصوصی، یکی دیگر از بنیادی‌ترین گام‌های افزایش درآمد دولت به حساب می‌رود. ایجاد سهولت‌های مالی برای بخش خصوصی، تأمین امنیت سرمایه‌گذاران خصوصی، افزایش

دسترسی بخش خصوصی به زمین، انرژی و خدمات قانونی، جلوگیری از اخاذی‌های غیرقانونی و مبارزه با فساد، می‌تواند به‌عنوان اساسی‌ترین عنصرهای تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی در کشور عمل کند. از طرفی دیپلوماسی اقتصادی می‌تواند از طریق ارتباط با مراکز ثروت و قدرت در دنیا زمینه آزادسای اقتصادی را تسهیل کند. باید بخش خصوصی را در خدمت به اقتصاد ملی تقویت کرد. در کل باید گفت یک دیپلوماسی اقتصادی قوی، مبتنی بر وجود گروهی مناسب و شایسته و همکاری نخبگان صنعتی و تجاری از بخش خصوصی و نیز هماهنگی وزات‌خانه‌های مختلف مثل امور خارجه، معادن، اقتصاد و مالیه است (موثقی، ۱۳۸۷: ۲۱۰).

### ۳-۲. جذب سرمایه‌های خارجی

یکی از مهم‌ترین وجوه دیپلوماسی اقتصادی مقوله سرمایه‌گذاری به‌عنوان یکی از مفاهیم جدی در اقتصاد است. ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به کشورهای در حال توسعه می‌تواند سرمایه مورد نیاز رشد و توسعه اقتصادی این کشورها را تأمین کند. حضور سرمایه خارجی در کشور سبب خواهد شد تا درآمدهای ارزی کشور از نوسانات کم‌تر و از صادرات بالاتری برخوردار شود؛ چرا که حضور سرمایه‌گذاران خارجی در کشورهای در حال توسعه، به‌منظور تولید ارزان‌تر برای به دست آوردن فرصت رقابت در سطح جهانی است و جذب سرمایه خارجی در بخش‌های تولیدی کشور باعث خواهد شد تا محصولات بیشتری صادر شوند و زمینه را برای افزایش درآمد ارزی فراهم کنند. از طرفی اساساً پیشرفت و توسعه در شرایط انزوایی معنا است. بدون جذب سرمایه و فناوری خارجی نمی‌توان به توسعه کشور پرداخت. جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به‌عنوان یک بخش جدایی‌ناپذیر نظام اقتصاد بین‌المللی باز مؤثر و کارآمد است و عامل مهمی در دستیابی به توسعه محسوب می‌شود. اقتصادهای در حال ظهور و کشورهای دارای اقتصاد در حال گذر تلاش کرده‌اند تا به‌طور وسیع از طریق دیپلوماسی اقتصادی کارآمد سرمایه‌های خارجی را در کشور خود جذب کنند؛ چراکه این می‌تواند به‌عنوان یک منبع

و موتور رشد و مدرنیزه کردن فضای اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد (دهقانی و صالحی، ۱۳۹۱: ۹۱). منطق توسعه، منطق کار، تولید و انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری است که در اصل باید توسط ابتکار آزاد، خردورزانه، علمی و رقابتی افراد و گروه‌های مردم و بخش خصوصی در چارچوب قانون و با حمایت و هدایت و نظارت دولت توسعه خواه صورت گیرد (موثقی، ۱۳۸۷: ۱۰). هم‌چنین ایجاد و توسعه بازارهای بین‌المللی سرمایه و انرژی از مهم‌ترین پیش‌زمینه‌های پیشرفت دیپلوماسی اقتصادی کشور و تعالی روابط، سیاسی اقتصادی و مالی در سطح منطقه و جهان است.

براساس ارزیابی‌های صورت گرفته، معادن افغانستان در صورت مدیریت سالم و در شرایط باثبات سیاسی، بعد از تحولات می‌تواند به یکی از اصلی‌ترین عناصر رشد اقتصادی و خلق درآمد برای دولت تبدیل شود. استفاده درست از معادن مستلزم ایجاد یک مکانیزم شفاف و حساب‌ده و جلوگیری از فساد در این عرصه است؛ اگر دولت موفق به مدیریت سالم این بخش از اقتصاد کشور شود، بدون شک در یک دهه‌های آینده وابستگی مالی به کمک‌های خارجی به حداقل ممکن می‌رسد. نظام فعلی باید در راستای استفاده درست از معادن و جلوگیری از به‌هدررفتن درآمدهای میلیونی در این عرصه، نهایت تلاش خویش را داشته باشد تا معادن کشور به عنصری برای رشد و توسعه اقتصادی تبدیل شود. هم‌چنین در زیر به چند مورد از پروژه‌های ملی و بین‌المللی خط آهن اشاره می‌شود که ظرفیت سرمایه‌گذاری در آن‌ها موجود است.

۱. خط آهن هرات - بندر تورغندی (۱۵۰ کیلومتر)
۲. خط آهن ترکمنستان، افغانستان و تاجیکستان (۶۴۵ کیلومتر)
۳. خط آهن جلال‌آباد - تورخم - لندی کوتل (۹۸ کیلومتر)
۴. خط آهن چمن - قندهار
۵. خط آهن جاده ابریشم از چین به ایران از طریق جمهوری قرقیزستان، تاجیکستان

۶. خط آهن گورانی (ایران- هرات پنج (متفی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۱).

#### ۷-۴. سیاست تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز

راه پیشرفت و توسعه افغانستان در این است که برنامه مشخصی برای ارتباط با قدرت‌های بزرگ اقتصادی، نهادهای بین‌المللی و شرکت‌های بزرگ چندملیتی طراحی شود. دیپلوماسی اقتصادی از طریق فراهم کردن زمینه همکاری‌های اقتصادی با دولت‌ها، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، همکاری با سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای و جهانی، می‌تواند باعث حل تعارضات با نظام بین‌الملل، همزیستی مسالمت‌آمیز و تنش‌زدایی با کشورهای دیگر شود. در یک محیط بی‌ثبات، اقتصاد رونق نخواهد گرفت؛ ضمن این‌که سرمایه نیز به سمتی سوق پیدا می‌کند که امنیت آن‌جا وجود داشته باشد. جریان جهانی سرمایه در مناطقی متمرکز شده که امنیت بلندمدت حاکم است. از جمله این مناطق می‌توان به منطقه آسیا پاسفیک اروپای غربی، آمریکای شمالی، کشورهایمانند، چین تایوان هنگ‌کنگ مالزی، جاپان، کره جنوبی، بخش‌هایی از هند و امارات اشاره کرد. از طریق دیپلوماسی اقتصادی و حل و فصل تعارضات با کشورهای تأثیرگذار جهانی می‌توان محیط پیرامونی افغانستان را باثبات‌تر کرد تا زمینه جذب سرمایه، همکاری اقتصادی، تجارت کالا و خدمات فراهم شود. به‌طور کلی، براساس منطق همزیستی مسالمت‌آمیز، کشورها در عین حفظ هویت و پی‌گیری اصول و منافع ملی خود، حقوق و منافع دیگران را به رسمیت شناخته و با پرهیز از مطلق‌انگاری سیاسی تلاش می‌کنند هویت خود را نه بر پایه کشمکش با دیگران بلکه بر مبنای منافع مشترک و همسانی با آن‌ها تعریف کنند (دهقانی، ۱۳۸۷: ۳۶۷).

#### ۷-۵. دستیابی به علم و فناوری

دستیابی به علم و فناوری نیز یکی از اهداف اصلی دیپلوماسی اقتصادی در راستای توسعه کشور است. پیشرفت‌های علمی باید ثروت‌زا باشد. امروزه کشورهای پیشرفته بر

علمی سرمایه‌گذاری می‌کنند که باعث تولید ثروت می‌شود. از آنجایی که افغانستان در زمینه علم و فناوری فاصله زیادی با کشورهای توسعه‌یافته دارد می‌توان از طریق دیپلوماسی اقتصادی و علمی و جذب فناوری‌های پیشرفته این فاصله را کم کرد. هم‌چنین می‌توان از این طریق برای دستاوردهای علمی و فناوری در کشورهای در حال توسعه بازار مصرف پیدا کرد.

در پیش گرفتن دیپلوماسی اقتصادی نیز مستلزم در اختیار داشتن فناوری‌های مدرن و جدید برای انجام فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری است. باید گفت توسعه ملی مهم‌ترین بعد توسعه است و پایه‌ای برای سایر ابعاد توسعه به‌شمار می‌آید. تقویت این پایه نیازمند بهره گرفتن از امکانات و قابلیت‌های نهادهای بین‌المللی فعال در این عرصه است (موسوی شفیعی و ایمانی، ۱۳۹۶: ۱۶۰).

#### ۶-۷. تأسیس و تقویت زیربناها

در جریان تهاجم شوروی و جنگ داخلی پس از سال ۱۹۷۹ میلادی و هم‌چنان تهاجم نیروهای اشغالگر آمریکایی و ناتو بعد از سال ۲۰۰۱ به دلیل حفظ و مراقبت ضعیف، زیرساخت‌های افغانستان به‌صورت گسترده تخریب شده‌اند. بنابراین، این کشور با کمبود زیرساخت‌های اساسی روبرو است. فراهم‌نمودن ساختارهای عمرانی، بخشی از وظایف یک دولت باثبات، محسوب می‌شود؛ هم‌چنین، گسترش ارتباطات موجب نزدیکی و تعدیل خرده‌فرهنگ‌ها نسبت به فرهنگ بزرگ‌تر یا همان فرهنگ ملی می‌شود و زمینه را برای دستیابی به ذهنیت مشترک فراهم می‌نماید (قوام و زرگر، ۱۳۸۹: ۲۹۸). صرف حضور گروه‌های دیگر به‌ویژه سازمان ملل، این احساس را در افغان‌ها ایجاد می‌کند که دنیا برای کمک به آن‌ها بسیج شده است. نیازهای بازسازی افغانستان به مراتب بیش‌تر از تعهدات کشورهای کمک‌کننده است. کشورها به تمام تعهدات خود عمل نکرده‌اند و علاوه بر آن، مبالغه‌زینه شده در دوره جمهوریت کاملاً صرف بازسازی نشده

است؛ بلکه بخش زیادی از هزینه‌ها برای تهیه وسایل گوناگون اداری و منازل مسکونی برای کارمندان و پرداخت حقوق بالا به آن‌ها صرف می‌شد؛ بخشی دیگر از هزینه‌ها و کمک‌ها به جیب افراد رفته است و بخشی نیز هزینه‌ی جنگی بود. در نهایت تأسیس و تقویت زیربناها در افغانستان موجب بهبود وضعیت اقتصادی و افزایش اعتماد بین دولت و ملت می‌شود.

## ۷-۲. بهبود تصویر کشور و استفاده از ظرفیت فضای مجازی

یکی از مسائلی که دیپلوماسی اقتصادی در سطح بین‌المللی به ارتقای آن کمک می‌کند، بهبود تصویر کشور است. با در پیش گرفتن دیپلوماسی اقتصادی همگرایی بیشتر با اقتصاد جهانی، افزایش رفت و آمدهای تجاری، جذب سرمایه‌های خارجی، حضور بیشتر شرکت‌های چندملیتی در افغانستان، جذب گردشگر، به تدریج تصویر کشور در سطح افکار عمومی دنیا از ذهنیت امنیتی به ذهنیت مثبت تغییر خواهد یافت؛ به طوری که افکار عمومی دنیا اصلاح خواهد شد. ضمن این که در نتیجه رشد اقتصادی، همگرایی با اقتصاد جهانی، کاهش فقر، بیکاری، ناهنجاری‌های اجتماعی، شفافیت در مسائل مالی، افزایش رضایت مردم و غیره، ظرفیت جامعه نیز جهت تعامل بیشتر با دنیا و کسب اعتبار جهانی بهبود خواهد یافت و این مسئله به نوبه خود در سیاست خارجی و به تبع آن در افزایش قدرت ملی افغانستان تأثیر مثبتی خواهد گذاشت. باید گفت که «سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است به میزانی که مردم یک کشور از رفاه، سعادت، آرامش، اخلاق، مدنیت و آینده‌ای روشن‌تر برخوردار باشند، به همان میزان در سطح جهانی و منطقوی اعتبار کسب می‌کنند. مهم‌ترین ابزار آزمایش موفقیت‌های سیاست خارجی در این است که پایگاه اجتماعی داشته باشد» (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۵۶). مادامی که تصویر مخدوشی از افغانستان در عرصه بین‌المللی وجود داشته باشد پیشبرد توسعه اقتصادی بسیار دشوار است. بنابراین بهبود تصور افغانستان نزد افکار عمومی جهانی از الزامات پیشرفت کشور و قدرت‌یابی آن است. در این راستا توجه ویژه به

ظرفیت فضای مجازی در بهبود تصویر کشور و دستیابی به اهداف سیاست خارجی بسیار ضروری است. امروزه کنترل داشتن بر فضای مجازی و استفاده از دیپلوماسی رسانه‌ای، تأثیر مهمی در نفوذ کشورها در افکار عمومی جهانی دارد (واعظی، ۱۳۸۷: ۴۹۲).

#### ۷-۸. همکاری با کشورهای توسعه‌یافته؛ با رویکرد چندجانبه‌گرایی

یکی دیگر از پیش‌شرط‌هایی که در افزایش قدرت افغانستان در عصر جهانی شدن باید به آن توجه شود، در پیش گرفتن رویکرد چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی، همکاری نزدیک با کشورهای توسعه‌یافته و تبدیل تعارض به اختلاف در روابط با ابرقدرت‌ها است. در این زمینه، پی‌گیری دیپلوماسی اقتصادی می‌تواند بسیار مفید واقع شود چرا که قدرت‌هایی مثل اتحادیه اروپا، آلمان، انگلیس، فرانسه، چین، آمریکا، جاپان و روسیه نگاه اخلاقی و انسان‌دوستانه به مسائل بین‌المللی ندارند؛ ماهیت این کشورها و نظام سیاسی آن‌ها سرمایه‌داری است، بنابراین در روابط بین‌الملل با منطق هزینه‌فایده و تأمین منافع ملی خود تصمیم‌گیری می‌کنند. براین اساس، افغانستان در مسیر قدرت‌یابی خود می‌تواند با حفظ هویت خود و با در پیش گرفتن دیپلوماسی اقتصادی و با توجه به قواعد بازی در نظام و روابط بین‌الملل همکاری‌های مسالمت‌آمیز با کشورهای توسعه‌یافته داشته باشد (موسوی شفایی و ایمانی، ۱۳۹۶: ۱۶۷).

دیپلوماسی اقتصادی کاملاً بر روی این مسیر گام بردارد که شفافیت اقتصادی و توسعه برایش مهم باشد و این گام‌ها عملاً وقتی معنا دار خواهند شد که توسعه در گرو دیپلوماسی اقتصادی قرار گیرد. افغانستان ضمن تلاش برای تأمین صلح و ثبات در کشور خود، قصد دارد از نظر اقتصادی به استقلال و ثبات نسبی برسد و نقشی را که شایسته استعداد و امکانات طبیعی، انسانی و جغرافیایی آن است در اقتصاد منطقه بازی کند. همکاری‌های منطقه‌ای در افغانستان بی‌هیچ تردیدی فرصت‌های بی‌ظنیری برای توسعه و تقویت اقتصاد منطقه فراهم می‌آورد. این همکاری‌ها می‌تواند به بهبود اوضاع اقتصادی کمک

کند. در مجموع، زمینه‌های مختلفی برای پیوستگی میان افغانستان با کشورهای منطوقی و فرامنطوقی وجود دارد که می‌تواند سبب گسترش روابط افغانستان با این بازیگران و اثرگذاری بر فرایند توسعه افغانستان شود؛ عواملی نظیر علایق گسترده مشترک برای همکاری اقتصادی در زمینه‌های مختلف اعم از انرژی، ترانزیت کالا، اکتشافات منابع نفتی و معدنی می‌تواند پتانسیل‌های فراوانی را برای همکاری‌های مشترک هموار سازد؛ اما لازمه گسترش این نوع روابط بین افغانستان و کشورهای منطقه و فرامنطقه توجه هرچه بیشتر بر به‌کارگیری و استفاده از ابزار دیپلوماسی اقتصادی در سیاست خارجی کشورها می‌باشد که نتیجه آن توسعه کشور خواهد بود.

#### ۷-۹. همکاری با سازمان‌های منطوقی و بین‌المللی

یکی از راهبردهایی که در افزایش قدرت ملی هر کشوری تأثیرگذار است، استفاده از ظرفیت نهادهای بین‌المللی است. براساس تجارب جهانی توسعه یافتگی بدون توجه به نهادها و سازمان‌های بین‌المللی امکان‌پذیر نیست. از دید نظریه‌های لیبرالیستی در روابط بین‌الملل امروزه سازمان‌های بین‌المللی همگام با دولت‌ها در معادلات جهانی نقش ایفا می‌کنند. حضور و تأثیرگذاری در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، نخست باعث می‌شود تا از تأثیرات سوء تصمیمات این نهادها بر منافع ملی تاحدی جلوگیری به عمل آید و دوم از امکانات و قابلیت‌های آن‌ها چه در حوزه هنجارسازی و چه در حوزه کمک‌های فنی و تخصصی بهره‌برداری شود. سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در این زمینه می‌توانند تأثیرگذار باشند (واعظی، ۱۳۸۷: ۵۰۱).

با در پیش گرفتن رویکرد امنیتی در سیاست خارجی، نمی‌توان از ظرفیت و توان نهادهای بین‌المللی برای توسعه و افزایش قدرت اقتصادی بهره برد؛ اما با تغییر رویکرد امنیتی به رویکرد اقتصادی در سیاست خارجی، زمینه برای همکاری با نهادها و سازمان‌های بین‌المللی مهیا می‌شود.

افغانستان فرصت‌های منطقی و جهانی چشم‌گیری را در سایه روابط باز با منطقه و جهان پیرامونی و سازمان‌های مختلف به دست آورده است. بخش بزرگی از این فرصت‌ها در نتیجه همگرایی منطقی و عزم کشورها برای ایجاد و تقویت مناسبات در قالب اهداف و برنامه‌های اقتصادی سازمان‌های منطقی سارک، اکو و شانگهای برای افغانستان فراهم شده است.

افغانستان به دلیل پیوستگی‌های سرزمینی با شماری از کشورهای عضو این سازمان‌ها در محلی تلاقی حوزه جغرافیایی سازمان‌های سه‌گانه یاد شده قرار گرفته است. سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی هم در سیاست خارجی افغانستان مهم می‌باشند؛ لذا ارتباطات و مناسبات با آن‌ها در تحقق دورنمای سیاست خارجی مهم می‌باشد. از این رو حکومت باید سعی در کسب عضویت و مشارکت فعال در آن دسته از نهادها کند که می‌تواند در رسیدن افغانستان به اهداف توسعه‌ای تسهیل‌کننده باشند. برای پیوستن به این سازمان‌ها افغانستان توانسته است معیارهای آن‌ها را تکمیل نموده و شرایط پیوستن به آن‌ها را با انجام اصلاحات در ساحت مورد نظر ایجاد نماید. ثمره کوشش افغانستان در این عرصه، عضویت در چندین نهاد و سازمان بین‌المللی است که سبب تثبیت جایگاه افغانستان به‌عنوان یک کشور مستقل در عرصه بین‌المللی شده است.

## ۸. افغانستان امروزی و مسئولیت حاکمان

با فتح کابل به دست امارت اسلامی افغانستان در سال ۲۰۲۱، اکنون این حکومت در پی تثبیت اقتدار خود در پیکره‌ی سیاسی کشور و تحکیم قوانین اسلامی می‌باشد. اقتداری که با کسب مشروعیت از سوی دشمن دیرین خود یعنی ایالات متحده به دست آمد و با مبارزه، جهاد و مقاومت به بالندگی و قوت خود رسید. اکنون با تمایل برای پی‌ریزی آن در بن‌مایه‌ی شکل گرفته از قالب امارت اسلامی تحقق خواهد یافت. آنچه بیش از همه در تحولات اخیر در عرصه سیاسی افغانستان نمایان است، سرعت شکست دولت غنی و

پیروزی امارت اسلامی و نیز واکنش‌های داخلی و به‌ویژه بین‌المللی نسبت به این تحولات است که با بررسی این واکنش‌ها شاید بهتر بتوان دلایل بروز سریع این تحولات سیاسی و اجتماعی در این کشور را پیدا کرد؛ تحولی که بیشتر شبیه به یک انقلاب است که البته برخلاف هر انقلاب سیاسی دیگر در جهان، تا این لحظه با خشونت و هزینه‌های انسانی کم‌تر از دیگر انقلاب‌ها بوده است. کارشناسان معمولاً دو دلیل عمده خارجی و داخلی را برای بروز این حوادث در افغانستان متصور هستند. صرف نظر از داخلی و یا خارجی بودن این دلایل و ابعاد آن‌ها، قطعاً هیچ‌یک از آن‌ها به‌تنهایی نمی‌توانستند این حادثه با تأثیرات گسترده آن را رقم بزنند، یعنی در بررسی دلایل بروز این اتفاق و برای نیل به نتیجه نزدیک به واقعیت باید مجموعه‌ی این عوامل را در یک بسته دید و به تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخت (نصیری، ۱۴۰۰).

شاید بتوان گفت روی کار آمدن امارت اسلامی پایانی برای جنگ‌های خانمان برانداز و همیشگی در افغانستان بوده و با رضایت آن‌ها برای احترام به حقوق افراد، اقلیت‌ها، اقشار و اقوام مختلف می‌توان به یک روند آرام به دور از جنگ چشم داشت. آنچه مشخص است، افغان‌ها به دنبال توسعه و شکوفایی اقتصادی خویش می‌باشند. رسیدن به رفاه اقتصادی و خودکفایی، بدون هم‌کاری و تعامل سازنده با جهان، به‌خصوص کشورهای منطقه، امری ناممکن است؛ بدین لحاظ، به روشنی می‌توان دریافت که نظام سیاست خارجی کشور در تحقق این هدف نقش بارز و ارزنده‌ی دارد. لازم است تأکید شود، صرف نظر از این که چه دولت و حزبی قدرت را در افغانستان به دست بگیرد توسعه، رفاه اقتصادی و سیاست خارجی اقتصادمحور باید در اولویت باشد. و این مسئولیت مهم و خطیر در موقعیت کنونی به حاکمان فعلی علی‌الخصوص مجریان دستگاه سیاست داخلی و خارجی افغانستان سپرده شده است.

### نتیجه‌گیری

در حال حاضر «توسعه اقتصادی» به مؤلفه‌ای اساسی در تعیین کارآمدی دولت‌ها و

قدرت‌مندی کشورها تبدیل شده است؛ دیپلوماسی اقتصادی نیز یکی از ابزارهای مهم برای پیش‌برد اهداف کشورها به حساب می‌آید. کشورهایی که در عرصه سیاست خارجی رویکرد توسعه‌گرا در پیش گرفته و دارای دیپلماسی اقتصادی فعالی هستند، تلاش می‌کنند که در تأمین اهداف اقتصادی‌شان در عرصه بین‌المللی از ابزارها و ظرفیت‌های سیاسی خود استفاده کنند. به‌طور کلی برخلاف دوران جنگ سرد که دیپلوماسی سیاسی حرف اول را می‌زد امروزه دیپلوماسی اقتصادی از برجستگی و اهمیت خاصی برخوردار شده است. کاربری این دیپلوماسی در کشورهای در حال توسعه که در پی بهره‌گیری مناسب از فرصت‌های جهانی شدن اقتصاد و کاهش حساسیت‌ها و آسیب‌پذیری‌های آن می‌باشند از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد. به‌همین دلیل کاربرد این دیپلوماسی در مناسبات خارجی افغانستان نیز ضروری است و سیاست خارجی افغانستان بایستی زمینه‌های لازم برای توسعه روابط اقتصادی خارجی را فراهم کند. افغانستان باید سعی کند با به‌کارگیری از دیپلوماسی اقتصادی فعال یک نوع همگرایی اقتصادی را در منطقه مستقر بکند.

هرقدر بتوانیم از دیپلوماسی اقتصادی و امکانات بین‌المللی استفاده کنیم روند توسعه و شکوفایی اقتصادی را با سرعت بیشتری طی خواهیم کرد. به‌خصوص افغانستان به دلیل ویژگی خاصی که از نظر موقعیت استراتژیک و جیوپولتیک، امکانات، جمعیت جوان و منابع طبیعی غنی در منطقه و جهان دارد بیشتر نیازمند به‌کارگیری این نوع از دیپلوماسی در عرصه سیاست خارجی خود می‌باشد.

در نهایت باید گفت که: هدف این تحقیق ارائه‌ی طرحی بود تا نشان دهد که دیپلوماسی اقتصادی در افغانستان، به‌عنوان فصلی نو در سیاست خارجی افغانستان می‌تواند اثرات مثبتی بر توسعه و افزایش قدرت ملی در این کشور داشته باشد؛ واقعیت این است که زمان انفعالی عمل کردن افغانستان در حوزه سیاست خارجی به سر رسیده است و این کشور بایستی روابطش را با کشورهای منطقه و فرامنطقه در عرصه سیاست خارجی بهبود

بیخشد. افغانستان اگرچه یک کشور محصور در خشکه است، اما با توجه به موقعیت استراتژیک جغرافیایی خود پتانسیل تبدیل شدن به «نقطه اتصال» را در منطقه دارد، تا در نهایت با گره زدن منافع اقتصادی کشورها در صدد توسعه و انکشاف خویش برآید.

### پیشنهادات:

پیشنهادهای زیر می‌تواند راه‌گشای آینده‌ی مسیر سیاست خارجی و توسعه در افغانستان امروزی باشد:

۱. توسعه، مهم‌ترین و ضروری‌ترین نیازمندی افغانستان به‌شمار می‌رود. این کشور برای عبور از بحران‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به‌جا مانده از بی‌ثباتی‌های سیاسی، نیازمند یک سیاست خارجی پویا می‌باشد. سیاستی که با درک توانمندی‌های درونی بتواند فرصت‌های محیطی را دریابد.

۲. در طول تاریخ سیاسی افغانستان، یک نگاه محدود در مورد استفاده از فرصت‌ها و منابع در عرصه‌ی سیاست خارجی وجود داشت. در این نگاه فقط از ظرفیت‌های جیواستراتژیک کشور و نقش حائل در رقابت قدرت‌ها در تعاملات سیاست خارجی افغانستان استفاده می‌شد. این نگاه محدود باید جای خود را به نگاه حداکثری بدهد. بدین معنا که دست‌گاه دیپلوماسی افغانستان از منابع و فرصت‌های جیواکومونیک، جیوپلیتیک و جیوکالچر نیز در کنار ظرفیت‌های جیواستراتژیک در تعامل با دیگر کشورها بهره‌جوید.

۳. موقعیت جغرافیایی افغانستان به همان اندازه که برای این کشور مشکلات و معضلات را به ارمغان آورده، در سایه‌ی مدیریت کارآمد، برنامه‌های مناسب اقتصادی و سیستماتیک، می‌تواند فرصت خلق کند.

۴. افغانستان باید از ظرفیت دیپلوماسی اقتصادی‌اش نهایت استفاده را بنماید و آن را تداوم بیخشد چون از این طریق می‌تواند یک نوع همگرایی و همکاری‌های منطقی را

گسترش بدهد که این امر باعث فراهم آوردن امنیت و ثبات و در نهایت ادامه ارتقای توسعه در این کشور می‌شود.

۵. پروژه‌های مهم اقتصادی (از قبیل پروژه‌های تاپی، چابهار، کاسا ۱۰۰۰، راه لاجورد، پروژه کمر بند و جاده، معادن سنگ آهن و ذخایر بزرگ لیتیوم) که از طریق آنها افغانستان نقش اساسی را در پیشبرد توسعه خود در چارچوب دیپلوماسی اقتصادی ایفا می‌کند، باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند.

۶. باتوجه به این نکته که توسعه اقتصادی از مهم‌ترین اولویت‌ها و نیازمندی‌های افغانستان می‌باشد و با دستور کار سازمان‌های منطقوی سارک، اکو و شانگهای مطابقت دارد، می‌تواند بستر همکاری‌های متقابل را مساعد سازد. باتوجه به اهمیت این موضوع لازم است مجریان دستگاه سیاست خارجی افغانستان در موقعیت کنونی نسبت به مشارکت فعال در هریک از سازمان‌های مذکور در راستای توسعه بیشتر و بهتر اقدام نمایند.

۷. باتوجه به ویژه‌گی‌های «جیوپلتیکی»، «جیواکونومیکی»، «جیواستراتژیکی»، «هایدروپولیتیکی»، و «جیوکالچری»، می‌توان گفت از بین ابزارهای مختلف، پیش‌برد سیاست خارجی بهره‌گیری از ابزار دیپلوماسی اقتصادی در سیاست خارجی افغانستان، بهترین انتخاب ممکن خواهد بود.

## منابع:

- باین، نیکلاس. و وولکاک، استفان (۱۳۸۸). **دیپلوماسی اقتصادی چیست؟**، در **دیپلوماسی نوین اقتصادی؛ روابط اقتصادی بین‌المللی**، نیکلاس باین و استفان وولکاک، ترجمه، محمدحسن شیخ‌الاسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه
- بزرگی، وحید (۱۳۹۶). **درآمدی بر سازمان تجارت جهانی و الحاق ایران**، تهران، نشر قومس
- تنزه‌ای، محمدطاهر (۱۴۰۰). سیاست خارجی افغانستان از (۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰ م)، فصلنامه علمی - پژوهشی غالب، سال دهم نشراتی، سلسله ۳۴ و ۳۵، شماره‌های (۳ و ۴)، هرات، افغانستان.
- تنزه‌ای، محمد طاهر. (۱۴۰۰). «تأثیر دیپلوماسی اقتصادی بر توسعه در افغانستان». تهران: رساله‌ی برای دریافت مدرک دکتری روابط بین‌الملل. استاد راهنما: مجیدرضا مومنی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی
- حق‌پناه، جعفر، (۱۳۹۸)، **روند صلح افغانستان**، گفت‌وگوی اختصاصی با ایسنا، تاریخ دسترسی ۱۰ خرداد ماه ۱۴۰۰، قابل دسترسی در:  
<https://www.isna.ir/news/98052713449/>
- دامن‌پاک جامی، مرتضی (۱۳۸۸). **دیپلوماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در آسیای میانه**، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال‌الدین و صالحی، مختار (۱۳۹۱). **دیپلوماسی اقتصادی ایران؛ زمینه‌ها و چالش‌ها**، پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال هفدهم، شماره (۵۲).

- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۷)، ضرورت‌ها و کارکرد دیپلوماسی در سیاست خارجی توسعه‌گرا، در مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، دامن پاک جامی، مرتضی (۱۳۹۴)، جایگاه دیپلوماسی اقتصادی در سیاست خارجی دولت یازدهم، فصلنامه سیاست خارجی، بهار، دوره ۲۹ شماره (۱)
- سجادی‌پور، سیدکاظم و نوریان، اردشیر (۱۳۹۵)، برنامه‌ریزی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بررسی رابطه قدرت منطقه‌ای، اقتصاد و سیاست خارجی براساس سند چشم‌انداز بیست‌ساله، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره (۶۵)
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۰)، مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی: مقایسه چین و ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره (۱)
- شیخ‌عطار، علیرضا (۱۳۸۵)، همراهی دیپلوماسی و اقتصاد: جایگاه دیپلوماسی اقتصادی در همکاری‌های منطقه‌ای ایران، همشهری دیپلماتیک، سال اول (شماره ۳)
- صالحی، مختار (۱۳۹۱)، جایگاه دیپلوماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
- صالحی، مختار (۱۳۹۲)، جایگاه دیپلوماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی دفاع مقدس)، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره (۲)
- ظریف، محمدجواد و سجادی‌پور، سیدمحمدکاظم (۱۳۹۱)، دیپلوماسی چندجانبه: پویایی مفهومی و کارکردی سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ایران

- فتحی، یحیی و همکاران (1388)، **دیپلوما سی تجاری: اصول و مبانی عوامل تعیین کننده و تجربه کشورهای منتخب**، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی

- قادری کنگاوری، روح الله (۱۳۹۴) **نظریه مقاومت و نظریه های غربی روابط بین الملل**، تهران، نشر مخاطب

- قوام، عبدالعلی و زرگر، افشین (۱۳۸۹) **دولت سازی، ملت سازی و نظریه روابط بین الملل؛ چارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت - ملت ها**، نشر، آثار نفیس

- متفی، عبدالقدیر، امیراحمدیان، بهرام و ساچدوا، گلشن (۱۳۹۷)، **تحلیل استراتژیک بندر چابهار؛ و تأثیر آن بر روابط افغانستان، ایران و هند**، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان، کابل

- محمدی، مهدیه سادات، (۱۳۹۴)، **چشم انداز دیپلوما سی اقتصادی و تأثیر آن بر روند عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی**، رساله برای دریافت مدرک کارشناسی ارشد، استاد راهنما علیرضا سلطانی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

- موثقی، احمد، (۱۳۸۷)، **توسعه و سیاست خارجی توسعه گرا**، در مجموعه مقالات **سیاست خارجی توسعه گرا**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام

- موسوی شفایی، مسعود و ایمانی، همت، (۱۳۹۶)، **دیپلوما سی اقتصادی؛ رهیافتی برای افزایش قدرت ملی ایران**، فصلنامه راهبرد، سال بیست و ششم، شماره (۸۴)

- نصیری، علی، (۱۴۰۰)، **ریشه یابی شکست دولت غنی و پیروزی طالبان در**

**افغانستان**، تاریخ دسترسی 22 آذرماه ۱۴۰۰، قابل دسترس در:

- واعظی، محمود (۱۳۸۷)، راهبرد تعامل سازنده و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا، در مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام  
لاتین:

- Sanner, Reymond and Lichia YIU (2003), International Economic Diplomacy: Mutations in Post- Modern Times, **Discussion Paper**, No 84, The Hague: Netherlands Institute of International Relations, 84(84).

-Ploae, C. (2010), **Recent trends of Commercial Diplomacy in the Balkans Area**, Available At:

<https://www.researchgate.net/publication/242083669RecenttrendsofCommercialDiplomacyintheBalkansArea>.

